

بسم الله الرحمن الرحيم  
بنام خدا  
همه چیزها  
در خدمت خداوند  
استاد عزیز جناب آقای دکتر مرنندی

کتاب نشانی با مقدمه حضرت عالی و از انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی را دوست زمان جبهه و جنگ دکتر سیدعباس فروتن به بنده مرحمت کرد. ان را با اشتیاق خواندم و چند خطی در معرفی آن نوشتم. هدفم معرفی اجمالی کتاب و غیرتمندی رزمندگان و رزالت سازمان ملل و غیره بوده است. امیدوارم در نشریه ای که خواننده بیشتری دارد و صلاح میدانید چاپ شود.

سال ۱۳۷۴ معاون پژوهشی دانشگاه مشهد بودم و برنامه ام را سوال فرمودید که عرض کردم: ۱- راه اندازی بخش ای وی اف ۲- پیوند کبد ۳- پیوند مغز استخوان. توفیق اولی نصیب من شد.

ارادتمند دکتر علی شمسا استاد اورولوژی و فلوشیپ پیوند کلیه از لندن

بسم الله الرحمن الرحيم

معرفی کتاب نشانی، نوشته دکتر سید عباس فروتن، استاد فیزیولوژی دانشگاه بقیه الله تهران.

یادداشت‌های دانشجوی پزشکی ورودی ۱۳۵۴ و نکاتی از جنگ تحمیلی

از انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی

معاون جنگ دانشگاه فردوسی بودم. هنوز دانشگاه فردوسی به دوپاره تقسیم نشده بود. سال ۶۴ بود. دفاع مقدس

ادامه داشت و بعضی‌ها از بمب‌های شیمیایی علیه رزمندگان اسلام استفاده می‌کردند.

از مؤلف کتاب که تبخری در درمان مصدومین شیمیایی داشت درخواست کردم به مشهد بیاید و کارمندان و

دانشجویان ما را جهت دفاع در برابر حملات شیمیایی آموزش بدهد.

سالن شهید چمران بیمارستان قائم «عج» پر بود از جمعیت استاد، دانشجو و کارمند. و او همچون یک استاد

ورزیده در مورد انواع سلاح‌های شیمیایی و چگونگی تشخیص و درمان آن و روش بکار بردن ماسک مخصوص،

سخنرانی مبسوطی کرد.

نویسنده متولد سال ۱۳۳۶ محله سرچشمه تهران، دانش آموز دبیرستان علوی تهران و علاقه‌مند به کارهای

آزمایشگاهی، عکاسی، قاب‌سازی و پر کردن بادکنک با گاز هیدروژن، که از ترکیب اسیدکلریدریک و فلز روی

به دست می‌آید، و به هوا فرستادن آن.

در سال ۱۳۵۴ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران می‌شود. از همان ابتدا شوق یادگیری در وی چنان بود که

گاهی شب‌ها داوطلبانه در اورژانس بیمارستان سینای تهران به درمان مصدومین می‌پرداخت.

انقلاب هنوز دوران ابتدائی خودش را می‌گذرانید که غائله کردستان پیش آمد و توطئه گران با حمایت عراق و

کشورهای سلطه‌گر، که دستشان از نفت و منابع غنی ایران قطع شده بود، شعار «استقلال قومیت کرد» سر دادند.

آن‌ها به پادگان مهاباد دستبرد زده و مردم کرد را برای مرعوب کردن، به روش داعش می‌کشتند تا ترس و وحشت

ایجاد کنند.

شهید دکتر چمران و یاران شهید وصالی از گروه دستمال سرخ‌های سپاه و پشتیبانی مردم و کردهای همان دیار،

پاوه و تمام کردستان را نجات دادند و بر ضد انقلاب پیروز شدند.

تعدادی از زخمی‌های این عملیات را به تهران و بیمارستان شریعتی تهران آوردند. نویسنده ضمن کمک به درمان

آن‌ها به درد دل آنان پرداخته و حتی از مهمان کردن یک خانواده نیازمند کرد نتیجه می‌گیرد که بر خلاف تبلیغات

ضد انقلاب مردم کرد با نظام جمهوری اسلامی همراه و همگام هستند.

دکتر عباس در خرداد ۱۳۵۹ با معلمی هم تیپ خودش ازدواج می‌کند. هنوز امضاء ازدواج خشک نشده که تابستان

همان سال جهت انجام خدمات درمانی به سیستان و بلوچستان می‌رود.

در شهریور ۱۳۵۹ قصر شیرین در شرایطی کم نظیر که زیر توپخانه عراقی‌ها بود خانم پرستاری تفنگ ژسه به

دوش داشت، هم نگهبانی می‌کرد و هم پرستاری و درمان.

در یک مطالعه علمی نویسنده کتاب درباره حدود ۱۰۰ (یکصد) شهید ابتدای عملیات نظامی نشان داد، ۸٪ برادران فقط ضایعات اندام داشته‌اند و این که استفاده از کلاه نظامی از ضایعات مغزی جلوگیری می‌کند، که متأسفانه گاهی مغفول می‌افتاد.

مکیدن ترشحات حلق (ساکشن) مجروحین مشکلی بود که پدر خانم ایشان، که بارها برای تعمیرات موتور تانک‌های ارتشی به جنوب کشور سفر کرده بود، حل کرد: استفاده از مکش سیلندر موتور ماشین!! ایشان با موافقت واحد موتوری بهداری غرب (تهران) همه ماشین‌های آمبولانس «هایس» را مجهز به این نوع ساکشن کرد. هم چنین یک اتوبوس شرکت واحد را تبدیل به «بخش سیار مراقبت ویژه» با تخت، ساکشن و اکسیژن مرکزی کرده و به منطقه عملیاتی فرستاد.

نویسنده از گروه مستندسازی که از یک مرکز دولتی مأموریت داشتند؛ یاد می‌کند که به بیمارستان صحرایی آمدند و مورد استقبال او و جراحان قرار گرفتند. در این فاصله عراقی‌ها سایت بیمارستان را زدند و آن مستندسازها فرار را بر قرار ترجیح دادند!؟

نخستین درمان مؤثر سلاح شیمیایی در مرداد ۱۳۶۲ بود. ماده شیمیایی از نوع خردل بود که ۴۷ مجروح و ۱۷ شهید از مجاهدین عراقی به جا گذاشت. نویسنده می‌نویسد مجاهدین عراقی، رزمندگان غیوری بودند که همراه با ما در عملیات مرزی می‌جنگیدند.

در اولین حمله شیمیایی، عراقی‌ها گاز خردل به کار بردند. با بوی تند مشابه به سیر و سائر علائم پوستی، سوزش، ترس از نور و غیره.

در آن زمان، در ایران هیچ آزمایشگاه و هیچ شخص مسئولی نبود که فرمول گازهای شیمیایی را بداند. نویسنده با موتور سیکلت نمونه‌هایی را برای تجزیه به آزمایشگاه دانشگاهی می‌برد. در آن جا بر اثر اهمیت ندادن به موضوع، موش‌ها و خرگوش‌ها با تورم شدید بدن و خون‌ریزی می‌مردند. متأسفانه در آن برهه‌ی زمانی، مراکز دانشگاهی و نظامی نتوانستند خاک آلوده را آزمایش کنند و توجهی به این امر مهم (حمله شیمیایی) نداشتند. البته در پایان جنگ توسط اساتید جوان، آنالیز نمونه‌های شیمیایی پیشرفت‌های زیادی کرد.

نویسنده با درایت و همت گاز خردل را از روی سه ویژگی تشخیص داد: ۱- آثار پوستی پس از یک دوره کوتاه نهفتگی. ۲- در خاک بسیار پایدار است و منطقه تا ماه‌ها آلوده است. ۳- خردل حتی از لایه‌های ضخیم پلاستیک عبور می‌کند.

در اثر تلاش فراوان، مراجعه به کتابخانه ارتش در لویزان، دستورالعمل‌های ارتش، آزمایشگاه و بخش سم‌شناسی بیمارستان لقمان و راهنمایی‌های استاد دکتر ناصر جلالی، اولین جزوه شناخت گازهای شیمیایی و درمان مصدومین را در اسفند ۱۳۶۲ چاپ و منتشر و بین گروه‌های پزشکی مناطق عملیاتی پخش کرد. نویسنده به دلیل ضرورت، «شبهه درمانی مصدومان شیمیایی» را مجزا از مجروحان عادی پی‌ریزی کرد.

ضمناً همّت کرد یک آزمایشگاه صحرایی برای تشخیص نوع سموم شیمیائی، با همکاری بخش مسمومین بیمارستان لقمان، دانشگاه اهواز و یک چشم پزشک از اصفهان، احداث کرد. و آموزش دانشجویان در شهرهای مختلف جنوب.

تنگی مردمک چشم بعد از حمله شیمیائی با گاز «تابون» را نشانی از لطف پروردگار می‌داند که وی را متوجه تشخیص صحیح و درمان آن همه مصدوم شیمیائی کرد و «نقطه عطفی در تاریخ پزشکی کشور ما» شد. نویسنده که با مصدومین شیمیائی بر خورد می‌کند نسبت به «سکوت غرب» مدعی دموکراسی، ابراز شگفتی می‌کند. به دنبال هر حمله شیمیائی، مسؤولان کشور، آن را به اطلاع دبیر کل سازمان ملل می‌رسانیدند و درخواست اعزام تیم تحقیق داشتند ولی آن‌ها همیشه تعلل می‌کردند و عراق هم تکذیب می‌کرد. حتی کویت هم که دلار و نیرو در اختیار صدام گذاشته بود با بی شرمی آن را به ایران نسبت می‌داد.

از موارد جالب توجه، اظهارات عجیب دکتر جان سانتسون، رئیس مرکز تحقیقات شیمیائی وزارت سوئد، است که در مصاحبه‌ای اظهار کرد: «... سربازان ایرانی با اسلحه خودشان، خود را زخمی کرده‌اند تا بتوانند از این مسأله به عنوان تبلیغات علیه عراق استفاده کنند!»

نویسنده در دوران انترنی نخستین کنفرانس پزشکی در مورد جنگ شیمیائی را در دانشگاه تهران ارائه کرده و مورد تشویق استادان خود قرار می‌گیرد.

ایشان با کمک دکتر سید محمدحسن کلانتر معتمد، گزارش‌های حضور تیم‌های سازمان ملل در تهران و اهواز را به زبان انگلیسی تهیه و در نخستین کنگره سلاح‌های شیمیائی بلژیک (۱۳۶۳) به نمایش گذاشته و از طریق وزارت مربوطه برای رسانه‌های مختلف ارسال می‌کند. یکی از همین خبرگزاری‌ها طرز تهیه بمب‌های شیمیائی توسط یک شرکت اسپانیائی را بر ملا می‌کند: «عراق بدنه بمب خریداری شده را با مایع خردل و اعصاب پر و در عملیات خیر به طور گسترده استفاده کرد».

دو هفته از عید سال ۱۳۶۳ گذشته ولی نویسنده ما هنوز نگران است. نگران حمله شیمیائی عراقی‌ها و دست تنها. مأموریت یک ماهه دانشجویان بهیاری در اهواز تمام شده و آن‌ها آهنگ تهران کرده‌اند. او از مسؤولان آن‌ها و خود آن‌ها خواهش و تمنا می‌کند که: «بچه‌ها! من تنها هستم؛ نروید». روز بعد می‌بیند همگی پایان مأموریت گرفته و سوار قطار شده‌اند. به ایستگاه راه آهن می‌آید و تقاضای ملتسانه خود را تکرار می‌کند. فقط سه نفر از قطار پیاده می‌شوند.

نویسنده ما فرد بسیار تیزی هست. در اهواز به یک تراشکار بر می‌خورد که کنار قوزک پایش تاولی زده. پیگیر می‌شود. حمله‌ای که نبوده؟ پس علت چیست؟ با همین تراشکار به استادیوم تختی، که محل اسکان مجروحین شیمیائی است می‌رود و کشف می‌کند که ذرات آلوده هنوز روی پتوها وجود دارد و آن‌ها هم پتوها را تا کرده، در انبار خنک و بدون آفتاب گذاشته‌اند!!

هنوز مشغول بحث با مسؤول جهاد آنجا بود که عراقی‌ها در چندین نقطه بمب شیمیایی فرو ریختند. دانشجوی ما برای آموزش نیروهای رزمنده، مطالعات خودش را در مورد مسمومیت‌های ارگانوفسفره (عوامل اعصاب) به صورت کتابچه یکصد صفحه‌ای منتشر می‌کند.

نتیجه تلاش و خلاقیت ایشان باعث شد که در عملیات «بدر» (۱۳۶۳/۱۲/۱۹) درمان مجروحین شیمیایی بسیار منسجم‌تر از سال قبل صورت بگیرد.

طولانی‌ترین و بی‌سابقه‌ترین حمله شیمیایی عراق در تاریخ جنگ در ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۲۳ بهمن ۱۳۶۴ (عملیات فاو) بود. در این حمله از گاز سارین، مقدار کمتری گاز خردل و سیانید استفاده شد که بر روی اعصاب اثر دارند. حدود ۳۲ فرزند هواپیما به صورت گروه‌های کوچک و هماهنگ، منطقه را به مدت یک ساعت بمباران کردند.

مجروحین شیمیایی عملیات فاو در نقاهتگاه گلف (سیدالشهداء علیه السلام) اهواز بستری و تحت درمان قرار گرفتند. خود این دلاور مرد هم چندین نوبت مصدوم شیمیایی شده است. در یک ماه و نیم عملیات بیش از پانزده هزار (۱۵,۰۰۰) مصدوم شیمیایی شدند.

سازمان ملل سرانجام در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۶۴ یک تیم حقیقت یاب به ایران می‌فرستد. نویسنده به عنوان پزشک راهنما همراه تیم بوده است. این هیئت مصاحبه‌ای هم با یک خلبان عراقی که هواپیمایش توسط نیروهای ایرانی سرنگون شده بود انجام می‌دهند. از او می‌پرسند: «چگونه متوجه شدید که هواپیمای شما بمب شیمیایی دارد؟» در جواب می‌گوید: «وقتی به ما می‌گویند باید یک مأموریت ویژه بروید».

سال‌ها بعد از خاتمه جنگ، وزیر دفاع عراق پس از فرار از بغداد، در اردن در مصاحبه‌ای اعتراف می‌کند: «خود صدام استفاده هر چه بیشتر از بمب‌های شیمیایی را دستور می‌داد. حتی اگر نیروهای عراقی هم آسیب ببینند». صدام که همراه سران نظامی خود، هنگام عملیات فاو در هتلی در بصره مستقر بوده است می‌گوید: «مهم این است که از سلاح شیمیایی استفاده کنید و مهم این است که ایرانی‌ها نابود شوند».

شورای امنیت سازمان ملل متحد بعد از بررسی گزارش هیئت اعزامی به تهران، بیانیه دو پهلویی صادر کرد که سلاح‌های شیمیایی در بسیاری از موارد از طرف عراق بوده و تازه‌ترین آن‌ها در جریان تهاجم اخیر ایران به عراق صورت گرفته. در گزارش‌های کارشناسی دیگری هم تنها به محکوم کردن کاربرد سلاح شیمیایی اشاره می‌کند. قطعنامه‌ای صادر نمی‌شود. در نتیجه عراق در کاربرد سلاح شیمیایی جری‌تر می‌گردد. حمله شیمیایی به حلبچه هم زائیده همین بی‌توجهی به انسانیت هست. همان کارهایی که اکنون در ماجرای طوفان الأقصى مذبذبانانه انجام می‌دهند!!

جالب این است که یکی از وخیم‌ترین مجروحین عملیات کربلای پنج با داشتن یک پا، بیست دفعه از قلعه دماوند بالا رفته و قلعه کلیمانجارو را فتح کرده است.

گزارش حمله شیمیایی به حلبچه در روز ۲۶ اسفند ۱۳۶۶ از قول مسؤولین بلند مرتبه عراق

حمله پنجاه فروند هواپیما که هر یک چهار بمب شیمیایی به وزن پانصد کیلوگرم داشتند. پنج هزار از شهروندان شهید و هفت هزار نفر مصدوم شدند.

غربی‌ها مزورانه حمله حلبچه را به ایران نسبت دادند. همین موضوع عراق را برای ادامه حملات شیمیایی چه در کردستان عراق و چه در کردستان ایران جری‌تر کرد.

شورای امنیت سازمان ملل دوازده روز بعد از حادثه حلبچه، یعنی زمانی که علائم گازهای اعصاب از بین رفته‌اند، تیمی را جهت بررسی به ایران فرستاد. نویسنده می‌خواهد با آن‌ها به حلبچه برود؛ گفتند: «حلبچه جزو کشور عراق است و باید از عراقی‌ها اجازه بگیریم». و به این بهانه واهی از بررسی موضوع طفره رفتند.

مقدار گازهای شیمیایی به کار رفته در جنگ تحمیلی بر اساس اعتراف مسئولین عراقی به قرار زیر است: مقدار گازهای شیمیایی:

گاز خردل، ۱۸۰۰ هزار کیلوگرم

گاز اعصاب تابون، ۱۴۰ هزار کیلوگرم

گاز اعصاب سارین ۶۰۰ هزار کیلوگرم

جنایتی با استفاده از این حجم گاز خردل و سایر گازهای اعصاب در تاریخ جنگ‌ها بی نظیر است.

نویسنده در پایان کتاب به چند وصیت از رفقای شهیدش اشاره می‌کند:

شهید مجید زادبود: «از برادران و خواهران خود می‌خواهم در مقابل سختی‌ها مقاومت کرده و تا حدّ توان خود،

در مقابل دشمنان اسلام و مؤمنین ایستادگی کنید و امام را تنها مگذارید».

شهید دکتر علیرضا کاظمیان: «... هرگز دروغ نگوئید ... از مرگ در راه خدا نهراسید ... هیچگاه خود را محور و

مرکز دنیا ندانید که اگر امری بر خلاف میل‌تان روی داد به زمین و زمان بد نگوئید».

شهید علی جمعه دربانی: «نگذارید که خون شهداء پایمال شود و نگذارید ظلم بر خودتان مسلط شود».

شهید مهدی حسن زاده: «حال متوجّه شده‌ام و یقین پیدا کرده‌ام که آنچه برادرزاده امام حسین علیه السلام فرمود

که: «شهادت از غسل برای من شیرین‌تر است»، به خودت قسم ای مولایم، برای من نیز و برای شهدای ما نیز از

غسل شیرین‌تر است».

پایان

۱۴۰۲/۱۲/۰۸ هـ.ش.

دکتر علی شمس‌ا؛ استاد اورولوژی و فوق تخصص پیوند کلیه دانشگاه علوم پزشکی مشهد.